

«من کلام له - علیه السلام - لما ارید علی البیعة بعد قتل عثمان: دعونی والتمسوا غیری ... و ان ترکتمونی فانا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم...»¹.

تعبیر «امرکم» در این سخن، قابل تأمل و مؤید نکته ای است که در بیان قبل (ثانیا) توضیح داده شد.

فرمایش حضرت بعد از بیعت مردم با ایشان: «... ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم ... الا و انه لیس لی دونکم الا مفاتیح ما لکم و لیس لی ان آخذ درهما دونکم»².

صدور این نص محترم بعد از بیعت و نبود زمینه برای حمل بر جدل و تحدید اختیار حاکم به رضایت، خواست و مصلحت مردم، می تواند مثبت نکته ای باشد که ما در مجال حاضر به دنبال تثبیت آن هستیم.

«باسناده عن النبی - صلی الله علیه و آله - قال: من جاء کم یرید ان یفرق الجماعة و یغصب الامة امرها و یتولی من غیر مشورة فاقتلوه؛ فان الله - عزوجل - قد اذن ذلک»³.

این حدیث هر چند در بیان محکومیت ایجاد اختلاف، بین امت آمده است، لکن تعبیر «غصب امر امت» و «عهده داری کارها بدون مشورت با مردم» دلالت بر اعتبار رای مردم در این امور و عدم مشروعیت عهده دار شدن بدون حضور مردم دارد. بودن حدیث از پیامبر - صلی الله علیه و آله - احتمال هر گونه جدل بودن و هر آن چه خواسته باشد حدیث را از ظاهرش دور کند، نفی می نماید.

قبلا⁴ از کتاب سلیم نقل کردیم که حضرت امیر - علیه السلام - فرمودند:

«والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل ... ان لا یعملوا عملا و لا یحدثوا حدثا ... قبل ان یختاروا لانفسهم اماما عفیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة یجمع امرهم...».

این حدیث - مطابق آن چه قبلا نقل کردیم - بر فرض که (به دلیل برخی فقرات آن) برای عصر حضور امام معصوم - علیه السلام - به کار نیاید و حالت جدال با معاویه داشته باشد، برای غیر آن عصر می تواند راهنما باشد و از لزوم حضور مردم حکایت کند و پر واضح است که موظف کردن مردم به حضور و اعتبار ندادن به رأی آن ها و صوری دانستن آن، با یکدیگر قابل جمع نیست. تعبیر «یجمع امرهم و یحکم بینهم و یأخذ للمظلوم من الظالم حقه و یحفظ أطرافهم و یجیب فیئهم و یقیم حجتهم و یجیب صدقاتهم»⁵ بیان کننده ی متعلق اختیار حاکم و این که چه اموری «امر مردم» است که مردم باید برای آن حاکم تعیین کنند و برای انجام آنها - به واسطه انتخاب حاکم - رأی دهند، مشخص می نماید. هم راستایی مفاد این نص قابل دفاع با آن چه قبلا⁶ به عنوان «ثانیا» بیان شد، قابل کتمان نیست!

«ولیکن احب الامور البیک اوسطها فی الحق و اعمّها فی العدل و اجمّعها لرضی الرعیة ... و انما عمود [عماد] الدین و جماع المسلمین و العدة للاعداء العامة من الامة فلیکن صغوک لهم و میلک معهم»⁷.

1 . نهج البلاغة (فیض الاسلام)، خطبه 91، ص 91.

2 . الکامل لابن الاثیر، ج 3، ص 192. همچنین دیده شود دراسات فی ولایة الفقیه، ج 1، ص 504 و 505.

3 . عیون اخبار الرضا. علیه السلام. ، ج 2، ص 67، باب 31، ح 254.

4 . ص 62 و 63.

5 . کتاب سلیم بن قیس، ص 82.

6 . در ص 82.

7 . نهج البلاغة فیض الاسلام، نامه 53، ص 996.

واضح است این فرمایش با نمایشی و فرمایشی بودن رأی مردم فاصله بسیار دارد. قبلا به تفصیل راجع به سند این نامه و اعتبار آن، گفتگو کردیم. بی تردید جستجوگر در تراث دینی به موارد زیادی از قبیل آن چه بیان گردید، بر می خورد و چنان چه استدلال به تک تک این نصوص قابل تامل و ملاحظه باشد، مطالعه مجموعه این نصوص، هدایت به همان دارد که تحقیق حاضر به دنبال اثبات آن است.

2.8 در پاسخ و نقد تعین دوم⁹ می توان گفت:

تعین مزبور متوقف بر اثبات دو امر مهم است که اثبات آن ها کار آسانی نیست!

امر اول این است که مردم در عصر حضور، هیچ اختیاری برای تصمیم گیری در اداره شئون و زندگی خود (امر الناس در مقابل امر الله)¹⁰ ندارند و همه آن، به اراده و فرمان امام - علیه السلام - وابسته است. امر دوم هم ادعای انتقال این وضعیت از عصر حضور به عصر غیبت است و این در حالی است که به راحتی نمی توان از عهده اثبات این ادعا برآمد، بلکه موارد ذکر شده در بحث قبل و امثال آن، حکایت دیگری را از امر اول رقم می زند. آیات مشورت و سیره عملی پیامبر هم هدایت دیگری دارد. برفرض تمامیت امر اول، از تمامیت امر دوم تامل وجود دارد. مطالعه ادبیات های تولید شده در این باره هم مبتنی بر اطلاق گیری هایی است که هر چند در نگاه اول منضبط و فقیهانه جلوه می کند،¹¹ لکن به گمان ما نمی توان تسلیم این نگاه شد.

واضح است که مجال حاضر، هر چند مناسب طرح این گفتگو است، لکن به دلیل نقض و ابرام های بسیار در این باره، میدان را برای این گفتگو خالی می کنیم. تکمیل اطلاعات را از منابع دیگر باید طلبید.

8. عطف به شماره 1، در ص 81.

9. مذکور در ص 79.

10. دقت شود.

11. به عنوان نمونه ر.ک: عوائد الایام، عائدة 54، صص 529-582؛ کتاب البیع، ج 2، صص 617-669؛ و ...